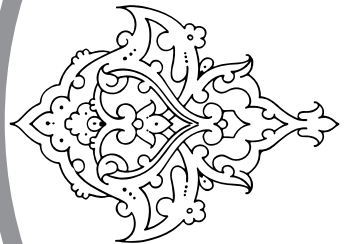


حوزه در تراز انقلاب



مقدمه

حوزه‌های علمیه در همه ادوار و زمان‌ها، پاسخ‌گوی نیازهای جامعه مؤمنانه بوده و هدایت جامعه به سوی سعادت را عهده‌دار بودند و گرچه در زمان‌های گذشته، حوزه‌ها، به خاطر اقتضائات زمانه، متصدی پاسخ‌گویی به نیازهای فردی مؤمنان بوده و توقعی از آن‌ها جهت سوق دادن جامعه به سوی ارزش‌های سیاسی-حکومتی دین اسلام، نمی‌رفت، لکن با پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق حکومتی براساس ارزش‌های اصیل دین اسلام، با محوریت فقه شیعه و رهبری فقیه جامع‌الشرایط، سطح انتظار از حوزه علمیه توسعه یافته و پشتیبانی و حمایت از انقلاب اسلامی به مثابه چکیده ارزش‌های اسلام حداکثری (سیاسی، حکومتی) از وظایف اصلی علمی، عملی حوزه و روحانیت شیعه محسوب می‌شود.



سیدسجاد ایزدهی *

از این رو، هم‌چنان که حوزه‌های علمیه در زمان حاکمیت حاکمان جور، وظائف خود را در پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه خویش، به خوبی انجام داده‌اند، در عصر حاضر (جمهوری اسلامی ایران) نیز می‌بایست با درک شرایط موجود جامعه، وظائف خویش را در حمایت و پشتیبانی نظری و عملی از نظام اسلامی، بازشناخته و در آن راستا گام بردارند.

جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه ثمره زحمات عالمان سلف، به مبانی فلسفی مادی غرب چون: لیبرالیسم، اومانیسم، سکولاریسم و کاپیتالیسم مبتنی نبوده، بلکه به آموزه‌های مترقی اسلام، مستند است و تبیین، تحقیق، تعمیق و ترویج این مبانی در حوزه‌های علمیه، بستر اسلام حدّاکثری در جامعه را تضمین می‌کند. بلکه حوزه‌های علمیه، علاوه بر رویکرد علمی، در راستای تحقق عینی مبانی اسلام در جامعه، متصدی ارکان نظام سیاسی شده و اموری چون ولایت فقیه، عضویت در شورای نگهبان، مسئولیت قوه قضائیه و بسیاری از مناصب اجرائی دیگر را عهده‌دار شدند.

از این رو، هم‌چنان که حوزه‌های علمیه در زمان حاکمیت حاکمان جور، وظائف خود را در پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه خویش، به خوبی انجام داده‌اند، در عصر حاضر (جمهوری اسلامی ایران) نیز می‌بایست با درک شرایط موجود جامعه، وظائف خویش را در حمایت و پشتیبانی نظری و عملی از نظام اسلامی، بازشناخته و در آن راستا گام بردارند.

جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه ثمره زحمات عالمان سلف، به مبانی فلسفی مادی غرب چون: لیبرالیسم، اومانیسم، سکولاریسم و کاپیتالیسم مبتنی نبوده، بلکه به آموزه‌های مترقی اسلام، مستند است و تبیین، تحقیق، تعمیق و ترویج این مبانی در حوزه‌های علمیه، بستر اسلام حدّاکثری در جامعه را تضمین می‌کند. بلکه حوزه‌های علمیه، علاوه بر رویکرد علمی، در راستای تحقق عینی مبانی اسلام در جامعه، متصدی ارکان نظام سیاسی شده و اموری چون ولایت فقیه، عضویت در شورای نگهبان، مسئولیت قوه قضائیه و بسیاری از مناصب اجرائی دیگر را عهده‌دار شدند.

از این رو، هم‌چنان که حوزه‌های علمیه در زمان حاکمیت حاکمان جور، وظائف خود را در پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه خویش، به خوبی انجام داده‌اند، در عصر حاضر (جمهوری اسلامی ایران) نیز می‌بایست با درک شرایط موجود جامعه، وظائف خویش را در حمایت و پشتیبانی نظری و عملی از نظام اسلامی، بازشناخته و در آن راستا گام بردارند.

جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه ثمره زحمات عالمان سلف، به مبانی فلسفی مادی غرب چون: لیبرالیسم، اومانیسم، سکولاریسم و کاپیتالیسم مبتنی نبوده، بلکه به آموزه‌های مترقی اسلام، مستند است و تبیین، تحقیق، تعمیق و ترویج این مبانی در

حوزه‌های علمیه، بستر اسلام حدّاکثری در جامعه را تضمین می‌کند. بلکه حوزه‌های علمیه، علاوه بر رویکرد علمی، در راستای تحقق عینی مبانی اسلام در جامعه، متصدی ارکان نظام سیاسی شده و اموری چون ولایت فقیه، عضویت در شورای نگهبان، مسئولیت قوه قضائیه و بسیاری از مناصب اجرائی دیگر را عهده‌دار شدند. و از آن‌جاکه غرض از تشکیل حکومت اسلامی نه فقط، تأمین رفاه عمومی، بلکه مشتمل بر هدایت مردم به سوی سعادت مادی و معنوی آنان است، لذا

مورد عنایت قرار دهد. بلکه ضمن بازنگری در علوم رایج حوزوی با نگاه به نیازهای حکومتی و در راستای تحکیم حاکمیت حدّ اکثری دین در جامعه، گفتمانی متناسب با این نظام معرفتی در جامعه علمی، ایجاد و ترویج نماید.

با عنایت به این که اصطلاح «حوزه انقلابی»، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی ایران، و در چند سال اخیر از سوی آیه الله خامنه ای رهبر انقلاب

اسلامی، مورد استفاده و تأکید قرار گرفته و ادبیات این عرصه

نیز به ایشان مستند است، لذا این تحقیق، ضمن بازخوانی

دیدگاه ایشان در خصوص رویکرد انقلابی حوزه علمیه،

مواردی که نمایان گر چیستی حوزه علمیه تراز انقلاب اسلامی

است را مورد عنایت و تحقیق قرار داده و بر این باور است که

اسلامیت و انقلابی بودن نظام اسلامی در گرو انقلابی بودن

و انقلابی ماندن حوزه علمیه است. و انحراف نظام اسلامی

نیز در گرو انحراف حوزه از رویکرد انقلابی است، زیرا حوزه

علمیه به مثابه مرکز ارائه تفکر اسلام اصیل و مرجع فکری انقلابیون، در

جمهوری اسلامی است و باید با حراست از رویکرد انقلابی، از انقلاب اسلامی به مثابه

اصیل خویش، بین حوزه، روحانیان و طلاب، و نظام اسلامی فاصله انداخته و اکتفای آنان

به اسلام حدّ اقلی و کارکردهای حدّ اقلی آن را خواستار شده و ضمن باور به معنویات و رعایت

ظواهر مذهبی، به اسم استقلال حوزه، آنان را نسبت به حکومت و نظام اسلامی، بی تفاوت

نموده اند. این در حالی است که مناسبات حوزه علمیه و انقلاب اسلامی می بایست،

ضمن مرزبندی نسبت: «سیاست گریزی» و «سیاست زدگی»، رویکرد «سیاست ورزی»

را برگزیده و با برقراری ارتباط محکم میان انقلاب اسلامی

و حوزه علمیه، ضمن پرهیز از سیاست گریزی که به انزوای

سیاسی اجتماعی منجر می شود، از سیاست زدگی و افراط گرایی سیاسی، حذر کرده

و با کمک نظری و عملی به جمهوری اسلامی، از عقلانیت سیاسی بهره گیرد.

براین اساس، حوزه علمیه انقلابی در فضای تحقق حاکمیت اسلامی، می بایست

با درک شرایط موجود، همراهی خویش با انقلاب را مدّ نظر قرار

داده و با حفظ روحیه انقلابی، ضمن به دور بودن از تفکر

سکولار، تبیین مبانی حدّ اکثری نظام سیاسی در قالب تبیین رویکرد حکومتی به فقه و

نظام سازی در عرصه های مختلف زندگی را

در همین حوزه، افراد متعددی هستند که کتاب می نویسند، مسافرت می کنند، گرسنگی و خستگی می کشند؛ به جبهه جنگ می روند؛ به جبهه تبلیغ می روند؛ این ها، حرکات فردی است و کافی نیست. این ها، نارسایی هایی است که حاکی از وجود علت هایی در داخل است... علت اول این است که «فقه»، به زمینه های نوظهور گسترش پیدا نکرده، یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. امروز، خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف این ها را معلوم کند.

داده و از این طریق به انقلاب کمک برسانند. بلکه این نهاد به مثابه الگوی رفتاری مردم، در صورتی می‌تواند در جلب و توسعه مشارکت حداکثری مردم در حمایت از نظام اسلامی، توفیق یابد که در آغاز نقشه راه صحیح انقلاب، کارگزاران و مردم را تبیین کرده و مبانی و برنامه عمل نظام اسلامی را متناسب با شرایط زمانه ارائه کرده و راهکارهای توسعه آن را فراهم آورد. بدیهی است براین اساس، رویکرد علمی برای حوزه از اولویت برخوردار بوده و تأثیری مضاعف و عمیق در حمایت از نظام اسلامی خواهد داشت:

«در همین حوزه، افراد متعددی هستند که کتاب می‌نویسند، مسافرت می‌کنند، گرسنگی و خستگی می‌کشند؛ به جبهه جنگ می‌روند؛ به جبهه تبلیغ می‌روند؛ این‌ها، حرکات فردی است و کافی نیست. این‌ها، نارسایی‌هایی است که حاکی از وجود علّت‌هایی در داخل است... علّتِ اوّل این است که «فقه»، به زمینه‌های نوظهور گسترش پیدا نکرده، یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. امروز، خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف این‌ها را معلوم کند.»^۱

از این رو، این فصل، علاوه بر رفتارهای انقلابی، رویکرد علمی در حوزه علمیه را مدّ نظر قرار داده و انقلابی‌گری در حوزه را از دو سو مورد عنایت قرار می‌دهد. از یک سو، به لحاظ راهکارهای علمی که می‌تواند حمایت از نظام سیاسی در حوزه علمیه را تضمین نماید، و از سوی دیگر، رفتارهای تراز حوزویان

فرزند خویش، حفاظت و حمایت نماید. بدیهی است آنچه در این تحقیق، به مثابه معیار سنجش، در قرارگرفتن حوزه علمیه، به عنوان تراز انقلاب اسلامی است نه انطباق علوم حوزوی، ساختار حوزه و رفتار حوزویان با قوانین نظام اسلامی و اسناد بالادستی آن، و نه در هماهنگی با قوانین مصوّب نهادهای رسمی حوزه علمیه، بلکه حرکت در مسیر روزآمدی جهت پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و نیازهای جامعه اسلامی، انقلاب اسلامی و مردم مسلمان در شرایط و فضای تحقّق حاکمیت اسلام در مرزهای جغرافیایی کشور ایران و بازتولید علوم حوزوی در راستای ارائه نرم افزار اداره مطلوب و شریعت‌مدار جامعه و هدایت جامعه به سوی تمدّن نوین اسلامی است.

ویژگی‌های حوزه علمیه تراز انقلاب

با وجود این که وصف انقلابی‌گری عمدتاً به ملاک رفتارهایی سنجیده می‌شود که در راستای تحقّق اهداف انقلاب و با تحمّل هزینه‌های مادّی، جسمی و معنوی حاصل می‌شود، از این رو، انقلابی‌گری معمولاً به فعالیت‌های جهادی در قالب عزیمت به جهاد، رویارویی با منافقان، تبلیغ علنی برای انقلاب و... اطلاق می‌شود، امّا هنگامی که رویکرد انقلابی، وصف حوزه علمیه به مثابه نهادی علمی، دینی، تبلیغی، اطلاق می‌شود، در مرحله اوّل از این نهاد این انتظار می‌رود که در فعالیت‌های انقلابی خویش، رویکرد علمی را مقدّم داشته و محور عمل اصلی خویش قرار

عصر انقلاب را مورد بحث و بررسی قرار خواهد داد:

● ۱. اثبات، تبیین و ترویج نظریه ولایت فقیه

با وجود این که ولایت فقیه به مثابه نظریه سیاسی شیعه در عصر غیبت، در کهن ترین متون فقهی شیعه و در ضمن مباحث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مانند نماز جمعه، پرداخت زکات، وصیت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و قضا و دادرسی از تفویض و واگذاری مسئولیت های اجتماعی، سیاسی اجرایی در زمان غیبت به فقها، مورد بحث قرار گرفته است:

موضوع ولایت فقیه چیز تازه ای نیست که ما آورده باشیم، بلکه این مسئله از اول مورد بحث بوده است.^۲

بلکه بررسی متون فقه شیعی از قرن چهارم تا قرن نهم هجری مبین این مسئله است که گرچه صریحاً سخن از ولایت فقیه نسبت به اداره امور عمومی جامعه به میان نیامده است، اما مبانی اعتقاد به آن، از لابه لای ابواب مختلفی مثل خمس، زکات، وصیت، وقف، قضاوت، حدود، نماز جمعه و... به خوبی پیداست. و از زمان تدوین فقه شیعه تا زمان حاضر مسئله ولایت فقیه و نیابت عامه فقیهان همواره در کلمات فقیهان بزرگ مطرح شده که از آن میان می توان به شیخ طوسی،^۳ سلار،^۴ قاضی ابن بزّاج،^۵ ابن حمزه^۶ در ادوار اولیه و در میان فقیهان متأخر می توان به محقق کرکی،^۷ محقق اردبیلی،^۸ شیخ جعفر کاشف العطاء،^۹ صاحب جواهر^{۱۰} ملا احمد

نراقی،^{۱۱} شیخ انصاری^{۱۲} و... اشاره کرد. بلکه فقیهانی چون محقق کرکی، محقق اردبیلی و محقق نراقی که صریحاً به طرح مسئله ولایت فقیه و دامنه اختیارات او پرداخته اند، بر این باورند که فقیهان پیشین نسبت به گستردگی اختیارات فقیه، اتفاق نظر داشته و ادعای اجماع بر آن نموده اند^{۱۳} و فقیهی چون صاحب جواهر الکلام، عموم ولایت حاکم را از مسلمات یا ضروریات فقهی بر شمرده است.^{۱۴} لکن از آن جا که برخی در توسعه اختیارات ولی فقیه، تشکیک کرده و گستره اختیارات آن را نه در طول اختیارات امام معصوم علیه السلام و به مثابه اختیارات حاکم اسلامی، بلکه در گستره امور حسبه، مشتمل بر مواردی حدّ اقلی چون رسیدگی به ایتام، مفقودین، ناتوانان، اموال بدون صاحب، و منطبق بر اختیارات مراجع تقلید در جامعه خودشان، مرتبط با امور فردی و احوالات شخصیه شیعیان، دانسته و از این رو، ولایت سیاسی فقیه در جامعه را مستند به ادله کافی ندانسته اند.^{۱۵} و این منطق می تواند مبانی نظام سیاسی را سست کرده و باور مردم به نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت، مبتنی بر آرمان های حدّ اکثری شیعه را تضعیف نماید، لذا حوزه های علمیه با اقتفا به نگرش جامع، جهان بینی و روش شناسی فقیهان سلف (که ذکر آن ها از نظر گذشت) و امام خمینی در خصوص ولایت فقیه، نه فقط به اثبات ولایت فقیه اهتمام بورزند، بلکه می بایست راهکارها و روش شناسی جدیدتر و روزآمدتری را در اثبات آن، مدّ نظر قرار دهند، بلکه به تبیین و ترویج آن در فضای علمی، سیاسی، فرهنگی جامعه

بوده و در زمان‌هایی دیگر، یا جامعه از این علوم تهی است یا شاهد شعله‌هایی کم‌فروغ از آن است، علم فقه، در طول سالیان عصر غیبت، همواره و بدون گسست در فضای جامعه وجود داشته و پاسخ‌گوی نیازهای مؤمنان بوده است. لکن به‌خاطر این‌که فقیهان، در عمده این ادوار، متصدی امور کلان جامعه نبوده و تدبیر امور کشوری را برعهده نداشتند، بلکه به‌خاطر اقتضای تقیه از حاکمان جائر، همواره به پاسخ‌گویی به نیازهای فردی و مؤمنانه شیعیان مشغول بوده‌اند، لذا فقه شیعه عمدتاً رویکرد فردمحور داشته و از این رو، فقیهان، در استنباط‌های خویش، نیازهای جامعه و پاسخ‌های خویش را در راستای اداره حکومت و جامعه، در نظر نداشتند. لکن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، و با برداشته شدن موانع ذهنی و عینی برای فقیهان، آنان می‌بایست به فقه به‌مثابه قالبی برای استنباط اداره کلان جامعه نیز در کنار استنباط‌های

امام خمینی در خصوص ولایت فقیه، نه فقط به اثبات ولایت فقیه اهتمام بورزند، بلکه می‌بایست راهکارها و روش‌شناسی جدیدتر و روزآمدتری را در اثبات آن، مد نظر قرار دهند، بلکه به تبیین و ترویج آن در فضای علمی، سیاسی، فرهنگی جامعه عنایت ورزیده و تبدیل مقوله ولایت فقیه به گفتمان غالب در نظام سیاسی شیعه، به شبهات آن پاسخ‌گفته و بر کارآمدسازی ولایت فقیه به‌مثابه نهادی حاکمیتی در ساختار سیاسی جمهور اسلامی ایران، اهتمام ورزند. این امر از آن روست که ولایت فقیه، به‌مثابه نهاد حاکمیت سیاسی در عصر غیبت، نه فقط تضمین ولایت الهی در زمین بوده و موجب تحقق احکام و آرمان‌های الهی خواهد بود، بلکه ولایت فقیه به‌مثابه «حصون الاسلام»، موجب دفاع از حریم اسلام، کشور اسلامی و نظام اسلامی خواهد بود و تضعیف آن، به تضعیف دین‌داری و حوزه‌های علمیه منجر خواهد شد. لذا بر حوزویان، فرض است که ضمن تدقیق و تحقیق بیشتر علمی در آن، زمینه کارآیی و کارآمدی این درخت مثمر را در جامعه اسلامی فراهم آورند.

عنایت ورزیده و تبدیل مقوله ولایت فقیه به گفتمان غالب در نظام سیاسی شیعه، به شبهات آن پاسخ‌گفته و بر کارآمدسازی ولایت فقیه به‌مثابه نهادی حاکمیتی در ساختار سیاسی جمهور اسلامی ایران، اهتمام ورزند. این امر از آن روست که ولایت فقیه، به‌مثابه نهاد حاکمیت سیاسی در عصر غیبت، نه فقط تضمین ولایت الهی در زمین بوده و موجب تحقق احکام و آرمان‌های الهی خواهد بود، بلکه ولایت فقیه به‌مثابه «حصون الاسلام»، موجب دفاع از حریم اسلام، کشور اسلامی و نظام اسلامی خواهد بود و تضعیف آن، به تضعیف دین‌داری و حوزه‌های علمیه منجر خواهد شد. لذا بر حوزویان، فرض است که ضمن تدقیق و تحقیق بیشتر علمی در آن، زمینه کارآیی و کارآمدی این درخت مثمر را در جامعه اسلامی فراهم آورند.

● ۲. جریان رویکرد فقه حکومتی در درس‌های حوزوی برخلاف برخی از دانش‌های حوزوی که در برخی ادوار عصر

غیبت، دارای فروغ و پویایی در عرصه جامعه فردی، عنایت بورزند:

«ما در طول زمان، به دین و فقه به عنوان قالب و شکل برای حکومت نگاه نکردیم... فقه ما این طوری بوده، لاقلاً در این چند قرن اخیر این طور بوده است. امروز فقه، شکلی برای حکومت و شکلی برای نظام اجتماعی منها الحکومه است. حکومت جزئی از یک نظام اجتماعی است.»^{۱۷}

بدیهی است ورود فقه به عرصه فقه حکومتی و نگرش کلان به اداره جامعه با محوریت تعالیم دینی و فقهی، مرهون تلاش های علمی و عملی امام خمینی است که با از بین بردن نظام طاغوت و نمایاندن امکان تحقق نظام دینی در جامعه، و به وسیله تلاش های علمی خویش، بر ضرورت پیگیری فقه حکومتی به عنوان نقشه راه حکومت اسلامی در عصر غیبت، تأکید کردند:

«فقه شیعه را که به خاطر طول سالهایی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه در دنیای اسلام، دسترسی به قدرت و حکومت نداشتند، و فقه شیعه یک فقه غیرحکومتی و فقه فردی بود، امام بزرگوار کشاند به سمت فقه حکومتی.»^{۱۸}

از آن جا که استنباط فقیهان، تابع موضوعات ارائه شده، است و به عبارت دیگر،

براساس دیدگاه علمای فقه و اصول، احکام تابع موضوعات بوده و جایگاه موضوع نسبت

به حکم مانند جایگاه علت نسبت به معلول است به گونه ای که هر جا موضوع، احراز شود، حکم نیز بر آن مترتب خواهد شد. مثلاً تا در خارج چیزی به نام خمر وجود نداشته باشد، حکم حرمت «لا تشرّب» بر آن جعل نمی گردد، و یا در مثال «حج»، تا مکلف، دارای شرایط، فرض نشود، حکم وجوب حج از سوی شارع صادر نمی گردد. براین اساس، درحالی که فقیهان گذشته با عدم وجود حکومت دینی در جامعه، حکمی برای آن جعل نکرده و احکام آن را ارائه نمی کردند، در صورت وجود موضوعی به نام حکومت دینی در خارج، خود را موظف به ارائه احکام آن می دانند. براین اساس، هم چنان که فقیهان، در زمان های گذشته وظیفه ای در قبال ارائه مباحث فقه حکومتی نداشتند، در زمان حاضر

و با وجود نظام اسلامی در جامعه، فقیهان موظف هستند، به این مباحث پرداخته و دیدگاه شارع در این خصوص را ارائه نمایند. و حوزه انقلابی به مثابه حوزه ای که دغدغه عملی برای تحوّل و توسعه فقه شیعه داشته و در عین حال، دغدغه اساسی نسبت به پاسخ گویی به نیازهای انقلاب اسلامی دارد، می بایست به این مسئله اهتمام مضاعف بورزد:

«تشکیل نظام اسلامی که داعیه دار تحقق مقررات اسلامی در همه صحنه های زندگی

مادر طول زمان، به دین و فقه به عنوان قالب و شکل برای حکومت نگاه نکردیم... فقه ما این طوری بوده، لاقلاً در این چند قرن اخیر این طور بوده است. امروز فقه، شکلی برای حکومت و شکلی برای نظام اجتماعی منها الحکومه است. حکومت جزئی از یک نظام اجتماعی است.

۳. استنادسازی قوانین، رفتارها و ساختارهای نظام اسلامی به مبانی دینی

نظام‌های سیاسی، همواره با پرسش‌ها

و معضلات فراوانی مواجه

است و حاکمان، کارگزاران،

تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران

جامعه می‌بایست برای برون

رفت از مشکلات و تسهیل

زندگی مردم، راهکارهایی را

ارائه نمایند. بلکه می‌بایست

راهکارهایی را برای توسعه و

رفاه زندگی مردم فراهم سازند و

شانه تپهی کردن از این مسائل و

عدم پاسخ‌گویی به این نیازها می‌تواند نشانه

عدم توانایی نظام سیاسی برای اداره مطلوب

مردم، به شمار آمده و مشروعیت حاکمان را

نیز در تصدی امور جامعه زیر سؤال ببرد. و

با عنایت به این که نظام اسلامی به عنوان

نظامی که مبانی، احکام و قوانین آن به دین

اسلام، مستند است، اگر نتواند پرسش‌های

روزآمد را پاسخ گفته و راهکاری برای معضلات

جامعه ارائه نماید، این امر، نشانه نقصان

دین و برنامه‌های آن در اداره مطلوب جامعه

محسوب می‌شود، لذا بر عالمان دینی است

که متصدی امر تصمیم‌سازی و پاسخ‌گویی

و ارائه راهکارهای عملی در اداره مطلوب و

شرعی حکومت باشد:

«آن کسی که می‌خواهد نظام را اداره کند؛

آن فقهی که می‌خواهد يك ملت یا مجموعه

عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند،

است، وظیفه‌ای استثنائی و بی‌سابقه بر

دوش حوزه علمیه نهاده است، و آن تحقیق و

تنقیح همه مباحث فقهی‌ای است که تدوین

مقررات اسلامی برای اداره هر

یک از بدنه‌های نظام اسلامی

بدان نیازمند است... روی آوردن

به «فقه حکومتی» و استخراج

احکام الهی در همه شئون یک

حکومت، و نظر به همه احکام

فقهی با نگرش حکومتی یعنی

ملاحظه تأثیر هر حکمی از

احکام در تشکیل جامعه نمونه

و حیات طیبه اسلامی امروز

یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی

است که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را

زنده می‌دارد.»^{۱۹}

براین اساس، حوزه علمیه قم می‌بایست

در دروس فقهی خویش، به مباحث فردی،

عبادات، احوالات شخصیّه و مباحث خانواده،

اکتفا نکرده و دروس خارج فقه، استدلال

مناسبی را به موازات مباحث فردی، تعبیه

کرده و در این دروس، با طرح مباحث مورد

ابتلای نظام اسلامی، پاسخی مناسب به

پرسش‌ها و چالش‌های نظام اسلامی بدهد.

«در قم باید درس‌های خارج استدلالی

قوی‌ای مخصوص فقه حکومتی وجود داشته

باشد تا مسائل جدید حکومتی و چالش‌های

را که بر سر راه حکومت قرار می‌گیرد و مسائل

نوبه‌نو را که پیش می‌آید، از لحاظ فقهی

مشخص کنند.»^{۲۰}

بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد و نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد.^{۲۱}

بدیهی است نظام اسلامی با پرسش‌ها و مسائل در عرصه داخلی و خارجی مواجه بوده و با عنایت به این که نظام اسلامی، نظامی نوپا بوده و در بسیاری از امور، هنوز فاقد نظام معرفتی و راهکار عملی است، لذا بر طلاب و فضلاء انقلابی است که پای در عرصه مباحث نو در محدوده نیازهای روزآمد نظام اسلامی نهاده و دیدگاه دین اسلام در این خصوص را ارائه نمایند. بلکه با عنایت به این که مکاتب موجود مادی در سطح جهان، دارای نظام معرفتی مشخصی بوده و در خصوص

موضوعات مشخص نیز راهکارهای تدوین شده دارند، لذا بر عالمان انقلابی حوزه است که در راستای هم‌آوردی نظام اسلامی با نظام‌های دیگر و اثبات کارآمدی نظام اسلامی، قدم برداشته و با طرح موضوعات نظام اسلامی، پاسخی مناسب و مبتنی بر آموزه‌های دینی ارائه نمایند. تا از این طریق هم کارآمدی دین در پاسخ‌گویی به مسائل و شبهات نوپدید به اثبات برسد و هم نظام اسلامی بتواند به گونه مطلوب،

اداره جامعه و مردم را عهده‌دار شود: «در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، غیره، غیره، همه این‌ها باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رایج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست. با اجتهاد، این کار عملی است.»^{۲۲}

آیه‌الله خامنه‌ای به‌عنوان فقیه و رهبر نظام اسلامی، در جمع نخبگان حوزوی، برخی از مشکلات و مسائلی که در فقه تبیین نشده و انتظار پاسخ‌گویی نسبت به این مسائل، از حوزه علمیه می‌رود، را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، پزشکی، حقوقی، قضائی، اجتماعی، سیاسی و ... مطرح کرده و تعیین تکلیف فقهی و دینی در این خصوص را به عالمان حوزوی و فقیهان، واگذار کرده است:

«بالآخره تکلیف این مسئله (ارزش پول و تورم)، در فقه باید روشن شود. باید برای این کارها، مبنا درست کرد. البته انسان می‌تواند کار خودش را به اطلاعات و

آن کسی که می‌خواهد نظام را اداره کند؛ آن فقهی که می‌خواهد یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند، بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد و نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد.

به عنوان نمونه، علمی مثل فلسفه اسلامی که در حوزه علمیه تدریس می شد، معمولاً به مباحث انتزاعی محدود شده و دامنه سیاسی، اجتماعی نیافته است. این در حالی است که حکمت و کلام به مثابه تأمین کننده شالوده اساسی نظام فکری و نظام عملی و امروز نظام سیاسی بوده^{۲۴} و می بایست کارویژه مناسب خویش در این خصوص را ارائه نماید. از این رو، شایسته است مانند فلسفه های غربی که برای همه مسائل زندگی مردم مثل سیستم اجتماعی، سیستم سیاسی، وضع حکومت و کیفیت تعامل مردم با هم دیگر، تکلیف معین می کند،^{۲۵} غرق در زمینه ذهنیات مجرد باقی نمانده و امتداد سیاسی، اجتماعی پیدا کند و استلزامات در عرصه اداره جامعه ارائه نماید: «نقص فلسفه ما این است که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد... فلسفه ما به طور کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی می ماند و امتداد پیدا نمی کند. شما بیایید این امتداد را تأمین کنید؛ کما این که خود توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است؛ اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. «لا اله الا الله» فقط در تصوّرات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی ماند؛ وارد جامعه می شود و تکلیف حاکم را معین می کند، تکلیف محکوم را معین می کند، تکلیف مردم را معین می کند.^{۲۶}

از این رو، حوزه علمیه در تراز انقلاب اسلامی باید به جای تأکید بر مطالعه فلسفه

عمومات، آسان کند؛ اما مسائل این گونه حل نمی شود. بسیاری از مباحث حکومتی، مبحث دیات، مبحث حدود و دیگر مسائل قضا برای دستگاه با عظمت قضاوت ما، حل فقهی نشده و تکلیفش معلوم نگردیده است... امروز، جهاد مورد ابتلای ماست. خود همین مسئله جهاد، در فقه ما روشن نیست. بسیاری از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، مسائل حکومتی و بسیاری از مباحث مربوط به زندگی مردم همین مسئله پیوندها و تشریح ها مباحثی هستند که فقه باید وارد این میدان ها شود. نمی شود با نظر سریعی به آن ها نگاه کرد و خیال کنیم که حل خواهند شد. نه؛ این ها هم مثل بقیه ابواب فقهی هستند.^{۲۳}

● ۴. تفسیر سیاسی، اجتماعی، حکومتی از علوم اسلامی

دانش های اسلامی که در سالیان طولانی عصر غیبت در زمان حاکمیت حاکمان جائر نگاشته شده اند، به خاطر اقتضای تقیه و واهمه از برانگیخته شدن فضای ضدّ شیعی در حاکمیت طواغیت و بیم آزار و اذیت عالمان و شیعیان، معمولاً رویکرد سیاسی، اجتماعی و حکومتی نداشته بلکه رویکردی فردی و در محدوده زندگی مؤمنانه شیعیان داشتند. لکن با پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق نظام مبتنی بر آموزه های دین، این انتظار از علوم اسلامی مستند به حوزه می رود که علاوه بر رویکرد فردی سابق، امتدادی سیاسی، اجتماعی بلکه حکومتی نیز برای این دانش ها، ایجاد شود.

اسلامی موجود، خوانشی مجدد نسبت به آن داشته و با تعمیق و گسترش فلسفه‌های موجود اسلامی مانند فلسفه ملاصدرا به عرصه اداره جامعه، ظرفیت‌های فراوانی برای آن در عرصه‌هایی چون سیاست، اخلاق، اقتصاد، فرهنگ و ... ایجاد کرده و مکاتب فلسفی چون فلسفه سیاسی، فلسفه اقتصاد، فلسفه اخلاق و ... را در راستای تبیین عقلانی مبانی انقلاب اسلامی، بنیان‌گذاری نمایند:

«می‌توان در مبانی موجود

فلسفی ما نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان‌های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهنیت به وجود می‌آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می‌کند... از مبانی ملاصدرا، اگر نگوییم از همه این‌ها، از بسیاری از این‌ها می‌شود یک دستگاه فلسفی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درست کرد؛ فضلاً از آن فلسفه‌های مضاف که آقایان فرمودند: فلسفه اخلاق، فلسفه اقتصاد و... این یکی از کارهای اساسی است که شما باید انجام دهید.»^{۲۷}

این نکته که فلسفه اسلامی، می‌بایست ظرفیت‌های سیاسی، اجتماعی برای خویش ایجاد کند و به مثابه پشتوانه فکری نظام اسلامی به شمار رود، مقتضی است که

فلسفه اسلامی از سوی طلاب حوزه علمیه، پی‌گیری شده و از واگذاری مباحث فلسفی به غیرعالمان دینی و نااهلان عرصه فلسفه اسلامی پرهیز شود. زیرا این امر می‌تواند به استنتاجاتی غیرمناسب انجامیده و به انحرافات در مبانی دینی منجر شود که طبیعتاً چون به ابتدای نظام اسلامی به مبانی غیرمناسب مستند می‌شود، می‌تواند در باورهای کلان جامعه و رویکرد نظام اسلامی خدشه ایجاد نماید:

«یکی از بزرگ‌ترین خسارت‌هایی که ما کردیم، این بوده که مرکز فلسفه اسلامی از حوزه علمیه به مناطق مختلف منتقل شده است... برخی از آقایانی که اصلاً اهلیت ندارند، در مساجد فلسفه تدریس می‌کنند و ناقص و سطحی و به عمق نرسیده و جویده جویده مطالبی را دست افراد می‌دهند... باید کاری کنیم که قم از مرکزیت و مرجعیت فلسفه نیافتد و قطب اصلی فلسفه اسلامی همچنان باقی بماند.»^{۲۸}

بدیهی است ضرورت ایجاد دامنه سیاسی، اجتماعی، حکومتی، بلکه تمدنی در علوم اسلامی، به فلسفه، محدود نمی‌شود، بلکه علوم چون، کلام، اخلاق و عرفان شیعه از این ظرفیت برخوردار هستند که از رویکرد

هم‌چنان‌که عالمان و حوزویان در زمان‌های گذشته، با رویکرد انقلابی، به پاسخ‌گویی به هجوم مکاتب مختلف، مبادرت ورزیده و هر دانشی در علوم حوزوی، نقشی فعال در این قضیه ایفا کرده است، در عصر حاضر هم حوزویان باید با رویکردی انقلابی، علوم حوزوی متناسب با گرایش خویش را به سمت ارائه نقشه راه تدوین و تبیین تمدن مطلوب اسلامی، هدایت کرده و بستر توسعه و تحوّل آن را فراهم آورند.

شیعی را حفظ کرده بلکه ضمن سامان دادن به جامعه شیعی، آنان را به جامعه‌ای فعال در فضای علمی، فرهنگی تبدیل کرده است. از این روی، جریان علم شیعی در ادواری مانند زمان مأمون، ورود تفکر یونانی در قدیم و فلسفه لیبرالیستی و سوسیالیستی غربی در عصر حاضر، نه فقط رویکرد انفعالی، پیشه نکرده و در آن تفکرات هضم نشد بلکه عملاً توانست هویت خود را حفظ کرده و ضمن مرزبندی با آنان و پاسخ به شبهات و مسائل مطرح شده از سوی آن تفکرات، به تأثیر گذاری در آن‌ها هم مبادرت ورزد.

بدیهی است هم‌چنان که عالمان و حوزویان در زمان‌های گذشته، با رویکرد انقلابی، به پاسخ‌گویی به هجوم مکاتب مختلف، مبادرت ورزیده و هر دانشی در علوم حوزوی، نقشی فعال در این قضیه ایفا کرده است، در عصر حاضر هم حوزویان باید با رویکردی انقلابی، علوم حوزوی متناسب با گرایش خویش را به سمت ارائه نقشه راه تدوین و تبیین تمدن مطلوب اسلامی، هدایت کرده و بستر توسعه و تحوّل آن را فراهم آورند.

● ۵. بازخوانی و بازتولید علوم اسلامی در راستای اداره مطلوب نظام اسلامی

عالمان شیعه که در عصر حضور امام معصوم علیه السلام، خود را از تولید معارف اسلامی بی‌نیاز دیده و برای رفع نیازهای خویش، به پرسش از امام معصوم علیه السلام اکتفا می‌کردند و عمده رویکرد عالمان شیعه، نقل روایات اهل

انتزاعی فاصله گرفته و ضمن ارتباط گرفتن با مباحث سیاسی، اجتماع و حکومتی، گستره خود را به این مباحث، گسترش داده و علاوه بر این که بتوانند پشتوانه‌ای قوی برای نظام اسلامی باشند، بستر و مبنای مناسب برای نظام‌های سیاسی، اجتماعی یا خرده نظام‌های وابسته به نظام سیاسی، ایجاد نمایند. بلکه علوم اسلامی (اعم از فلسفه، کلام، عرفان، اخلاق و فقه) عملاً می‌توانند ضمن ایجاد علوم انسانی اسلامی و تمایز نسبت به علوم انسانی مادی غرب، رویکرد و چشم‌انداز تمدن مطلوب اسلامی را (در برابر تمدن موجود غربی) ترسیم کرده و نقشه راه وصول به آن را ارائه نمایند.

و با وجود این که علوم اسلامی و حوزوی، تاکنون در این مسیر، گام‌های اساسی برداشته‌اند، لکن این بدان معنا نیست که آن‌ها قادر به این امر نباشند، زیرا پیشینه تاریخی حوزه‌های علمیه همواره نشان داده است که عالمان، ضمن عنایت به جامعیت و پاسخ‌گویی دین اسلام به همه نیازها و شئون زندگی بشری، هرگاه فهمی روزآمد از مسائل و دغدغه‌های زمانه خویش، داشتند، به پرسش‌هایی که به آنان عرضه شده، پاسخی مناسب و روزآمد داده و از این روی، در طول تاریخ و با وجود جریان‌های فکری متعدّدی که در جهان اسلام، ایجاد شده است، همواره علوم اسلامی، نه فقط مرز خویش با آنان را معلوم کرده و در آن‌ها منحلّ نشد، بلکه ضمن پاسخ‌گویی به رقبای علمی خویش، هویت

بیت علیه السلام بود، در عصر غیبت، به جهت حفظ جامعه شیعه از زوال و انحطاط، تضمین دوام و بقای مذهب شیعه، تدوین نقشه راه عملی شیعیان در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام و پاسخ به پرسش‌های نوپدید، علوم اسلامی در قالب علومی چون: کلام، فقه، اخلاق، تفسیر و... را آغاز کرده و از همین رو، هویت علمی مذهب شیعه را در مقابل سایر مذاهب حفظ کردند که آنان را از سایر مذاهب و ادیان متمایز می‌کرد.

با وجود این که علوم اسلامی در سده‌های آغازین تولید شد و نیازهای محدود جوامع شیعی، پاسخ داده می‌شد، لکن از آن جا که شیعیان به صورت پراکنده و محدود در مناطق جغرافیایی خاصی سکونت داشته و به قدری از گستردگی جمعیتی برخوردار نبودند که بتوانند جامعه‌ای وسیع در قالب یک کشور را تشکیل دهند لذا به صورت گروه‌های اقلیت ذیل کشورهای سنی مذهب زندگی کرده و عالمان شیعه نیز تنها درصد بودند در راستای حفظ هویت شیعه‌گری این جمعیت، پاسخ‌گویی نیازهای محدود و فردی آن‌ها باشند. بلکه تدوین علوم شیعی نیز در راستای این گونه نیازها بوده است. طبیعی است چون نیازهای این شیعیان از محدوده نیازهای فردی تجاوز نکرده و نه تنها به حوزه نظام سیاسی گسترش نیافت، بلکه بحث از مباحث نظام سیاسی و اداره کلان مردم در قالب یک کشور در آن زمانه، امری لغو و بیهوده می‌نمود، لذا عالمان شیعه براساس

شرایط زمانی موجود که حاکی از جمعیت اندک شیعه و ضعف قدرت آنان بود و آنان را از تشکیل نظام سیاسی با زعامت عالمان شیعه نا امید می‌کرد، بدین باور نائل آمدند که موضوع و زمینه‌ای برای این امر وجود ندارد. از این رو، عالمان که براساس موضوعات و مصادیق جامعه حکم رانده و شرایط زمان و مکان را هم در این باب لحاظ می‌کردند، چون زمینه‌ای برای طرح مباحث حد اکثری نمی‌دیدند، دست به تدوین متونی در این خصوص نزدند، بلکه این امر در آن زمان امری بیهوده می‌نمود. به عنوان مثال، تا وقتی که روستا به شهر بزرگ و یا کلان شهر تبدیل نشده باشد، نمی‌توان در انجمن مشاوره آن روستا صحبت از احداث مترو در آن روستا نمود. این پیشنهاد وقتی مورد توجه قرار می‌گیرد که این روستا تبدیل به کلان شهر شده باشد و مشکل رفت و آمد از این طرف شهر به آن طرف، از دغدغه‌های عمده اهالی بوده باشد. و به همین تناسب، چنان چه اگر در یک کلان شهر، صحبت از احداث مترو نشود عیب است، صحبت از آن برای یک روستا امری بیهوده جلوه می‌کند لذا صحبت از نظام سیاسی برای شیعه، در فرض جمعیت بسیار قلیل و در حالت تقیه و خفقان آن روزگار، نه تنها امری مطلوب نمی‌نمود، بلکه بیهوده نیز جلوه می‌کرد. بنا بر این از اوایل قرن چهارم تا اوایل قرن دهم، همت فقها صرف تکوین هویت مذهبی شیعه و بارور کردن نهال ضعیف تشیع در جهان اسلام شده بود.^{۲۹}

اداره زندگی مؤمنانه اکتفا کرده و از بررسی احکام اداره کلان جامعه شانه تهی نمایند بلکه اقتضای حوزه انقلابی به مثابه نهادی که در عین استقلال، دل در گرو اداره مطلوب حکومت اسلامی دارد این است که فقه شیعه را متناسب با شرایط انقلاب اسلامی، بازتولید کرده و رویکردی پویا، روزآمد (مطابق شرایط)، کارآمد، حکومتی به فقه بدهد:

«ما به بازنگری در تمام در تمام ابواب و کتب فقهیه احتیاج داریم فقه غنی و سرشار و ارزشمند ما یک عیب دارد، آن عیب عبارت است از این که این فقه برای این صورت نوشته شده که یک حکومت ظلمی بر سر کار باشد که بر خلاف ما انزل الله حکم می کند و این فکر دستورالعمل آن عده شیعه مستضعف مظلوم است. در تنقیح و تحقیق فقه کنونی ما روزگاری که این فقه بخواند نظام جامعه را اداره بکند پیش بینی نشده... شما باید یک بار دیگر از طهارت تا دیات نگاه کنید و فقهی استنباط کنید

برای حکومت کردن.»^{۳۱}

براین اساس، منطق، نوع استنباط فقیه در حوزه فقه فردی و رفع نیازهای فردی مسلمانان نیز می بایست در چارچوب نظام معرفتی کلان که همانا اداره یک مجموعه

«فقه شیعه به خاطر طول سال هایی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه در دنیای اسلام، دست رسی به قدرت و حکومت نداشتند، و فقه شیعه، یک فقه غیرحکومتی، و فقه فردی بود، در میان کتب فقهی شیعه، بسیاری از مباحثی که مربوط به اداره کشور است، جای این ها خالی است... فقهای شیعه در این مورد، تقصیر یا قصوری نکرده اند.

برای آن ها، این مسائل مطرح نبوده است. فقه شیعه، جامعه سیاسی را نمی خواسته اداره کند. حکومتی در اختیار او نبوده است، که جهات آن حکومت را بخواهد اداره و احکام آن ها را از کتاب و سنت استنباط کند. لذا فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود.»^{۳۰}

براین اساس، و با عنایت به این که علوم اسلامی می بایست مقدمه تحقق حداکثری اسلام در جامعه باشند، با پیروزی انقلاب اسلامی و امکان تحقق حداکثری آموزه های دین در جامعه، عالمان می بایست ضمن بازخوانی علوم اسلامی

(حوزوی) براساس رویکردی متفاوت و با محوریت اداره حکومت اسلامی، این علوم را بازتولید کرده و از این علوم بدین جهت استفاده نمایند. زیرا شایسته نیست با وجود تحقق حکومت اسلامی در جامعه، فقیهان، تنها به

فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکرمی کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از اداره زندگی این جامعه تاثیری خواهد داشت، تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد. بایستی همه این ها را به عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد.

بین الملل نظام اسلامی و تجارت در بعد کلان را مورد عنایت و بررسی قرار دهد:

«اگر دیروز همت ما فقط کتاب صلاه و طهارت و زکات و صوم حج و حداکثر مستأجر و اجاره بود امروز مسئله ما و احتیاج ما همه شئون زندگی یک جامعه است. یک فقهی ما لازم داریم که بتوانیم حکومت را، سیاست خارجی را، روابط بین الملل را برخورد با شبکه عظیم اقتصادی جهانی را، تجارت در دنیا را فقه الشرعیه او را مشخص بکنیم.»^{۳۳}

● ۶. حمایت و پشتیبانی حوزه علمیه از نظام اسلامی

با عنایت به این که حوزه علمیه به عنوان بنیان گذار اصلی نظام اسلامی و علت موجد (ایجاد کننده نظام)، علت مبقیه (علت بقای نظام) هم محسوب می شود، لذا می بایست با اهتمام نسبت به انقلاب که مولود حوزه محسوب شده و می توان آن را مادر انقلاب نامید، نظام اسلامی را به مثابه فرزند خویش فرض کرده و از هر گونه حمایت و پشتیبانی از آن در (ساحت نظری و عملی) دریغ نکنند.^{۳۴} بدیهی است این امر به معنای عدم استقلال حوزه نسبت به امر حکومت نخواهد بود، بلکه نسبت بین حوزه های علمیه و نظام جمهوری اسلامی، نسبت حمایت متقابل است، نسبت حمایت و نصیحت است. حمایت در کنار نصیحت، دفاع در کنار اصلاح^{۳۵} و استقلال حوزه ها به معنای عدم حمایت نظام از حوزه و حوزه از نظام تلقی نشود.^{۳۶}

«امروز، حوزه علمیه مستقل از حکومت که

انسانی بزرگ در قالب یک کشور قرار داشته باشد و فقیه می بایست با عنایت به این که این حکم فردی می تواند در بخشی از اداره کشور مؤثر باشد به استنباط بپردازد. بدیهی است که این نگاه به فقه و استنباط می تواند به تحولی شگرف در فقه انجامیده و ضمن این که در این فرایند، احکام، روزآمد و کارآمد می شوند، مشکلات بسیار زیادی نیز از جامعه پاسخ گفته می شود:

«فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از اداره زندگی این جامعه تاثیری خواهد داشت، تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد. بایستی همه این ها را به عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد.»^{۳۲}

با توجه به رویکرد بازخوانی فقه شیعه و بازتولید آن به جهت اداره مطلوب نظام سیاسی، می بایست برخلاف رویکرد فقه فردی در گذشته که مباحث عبادات و اقتصاد خرد و احوالات شخصی مکلان را مد نظر قرار می داد، با نگرش کلان به فقه مواجه شده و نیازهای نوپدید نظام سیاسی را در نظر داشته و اموری چون سیاست خارجی و روابط

مبانی اصلی نظام را در ذهن‌ها مخدوش کند؛ مواجهه با این شبهه‌ها، پاک کردن این غبارها از ذهنیت جامعه که به وسیله علمای دین انجام می‌گیرد، یک پشتیبانی دیگر برای نظام اسلامی است.^{۳۸}

از جمله امور دیگری که از جانب حوزه انقلابی می‌بایست در حمایت از نظام سیاسی، مورد عنایت قرار گیرد، تربیت نیروهای انسانی مناسب جهت کارگزاری نظام سیاسی است. زیرا رویکرد نظری و ارائه نظریه و احکام مناسب، به تنهایی برای اداره جامعه کافی نیست و نظام سیاسی در صورتی می‌تواند رویکرد مناسب اسلامی و کارآمد داشته باشد که کارگزاران مناسب و متعهدی جهت اداره جامعه داشته باشد. براین اساس، حوزه علمیه باید نهادها و مراکزی را در راستای تربیت قضات جهت قضاوت، مدرسان علوم اسلامی در دانشگاه، تربیت روحانیان مستقر در نهادهای نظامی و انتظامی و ... در نظر گرفته و کارگزاری مناسب این

مراکز تربیت نمایند:

«باید طلاب را برای نیازهای جامعه تربیت کنند. این جامعه احتیاج به قاضی دارد. باید دستگاهی در قم طلاب را به سمت تربیت قاضی سوق بدهد. جایی در حوزه باشد که طلاب را برای حضور در دستگاه‌های گوناگون اداری کشور مثل سازمان‌های عقیدتی، سیاسی

همکار حکومت است کار خود را در مجموعه عظیمی که امروز بردوش همه است انجام می‌دهد. وابسته به دولت نیست؛ اما به دولت کمک و از آن پشتیبانی می‌کند. به آن خدمت می‌دهد، آن را نصیحت و راهنمایی می‌کند و مقررات اسلامی را به آن می‌شناساند.^{۳۷}

براین اساس، حوزه علمیه انقلابی مطابق حس مسئولیت نسبت به انقلاب، موظف است در رویکرد نظری نسبت به نظام اسلامی، شبهاتی که از سوی دشمنان به جهت تضعیف و خدشه نسبت به مبانی نظام و جایگاه آن میان مردم، تولید و تبلیغ می‌شود را شناسایی کرده و با پاسخ‌گویی مناسب به این شبهات، نه فقط ساحت نظام اسلامی را از خطرات و تهدیدات ذهنی و نظری پاک نماید، بلکه با تبیین مناسب جایگاه آن در جهان معاصر و رویکرد کلان حکومت دینی در برابر نظام سلطه و حمایت آن نسبت به مسلمانان مستضعفان جهان، همیاری و

حمایت حداکثری مردم را برای مشارکت حداکثری در این نظام سیاسی، جلب نماید.

«امروز شبهه‌هایی مطرح می‌شود که آماج آن شبهه‌ها نظام است. شبهات دینی، شبهات سیاسی، شبهات اعتقادی و معرفتی در متن جامعه تزریق می‌شود. هدفش این است که پشتوانه‌های انسانی نظام را از بین ببرد؛

امروز، حوزه علمیه مستقل از حکومت که همکار حکومت است کار خود را در مجموعه عظیمی که امروز بردوش همه است انجام می‌دهد. وابسته به دولت نیست؛ اما به دولت کمک و از آن پشتیبانی می‌کند. به آن خدمت می‌دهد، آن را نصیحت و راهنمایی می‌کند و مقررات اسلامی را به آن می‌شناساند.

و ادارات مختلفی که احتیاج دارند سوق دهد. جایی باشد که جمعی را به سمت پیدا کردن مسائل مهم که نظام به آنها نیاز دارد سوق دهد. ۳۹

● ۷. رفتار متناسب روحانیان در تحقق اهداف انقلاب

تضمین انقلابی بودن حوزه، به موارد پیش گفته محدود نشده بلکه نیازمند و در گرو تحقق اموری در خارج، از سوی روحانیان است. براین اساس، روحانیت انقلابی علاوه بر موارد مذکور، در رفتارهای خویش می بایست ملازم اموری باشند تا بتوانند به صورت مطلوب از عهده وظائف انقلابی خویش برآمده و به عنوان طلبه تراز انقلاب محسوب شوند. این رفتارها مشتمل بر موارد بسیاری چون: «عدم دل بستگی به دنیا و مطامع آن»، «عدم اسارت در بند شهوات و لذت ها»، «گرفتار نشدن در دام تعصبات حزبی و قومی»، «ثبت و تحلیل زیست محیط سیاسی - اجتماعی»، «عدم تنزه طلبی و عافیت طلبی»، «فقدان ملاحظه منافع شخصی در تصمیم گیری ها و رفتارها»، «رفع رذائل اخلاقی چون: عجب، غرور، لجاجت، حسادت، جاه طلبی، خودمحوری، پیش داوری و قضاوت زود هنگام»، «پرهیز از قوم گرایی و ملی گرایی» و ... است.

پی نوشت:

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱. آیه الله خامنه ای، بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی، ۱۳/۹/۱۳۷۴.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، ص ۱۲۴.

۳. شیخ طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۳۰۱.

۴. ابی حمزة سلار، المراسم، ص ۲۶۱.

۵. قاضی ابن براج، شرح جمل العلم و العمل، ص ۲۷۰.

۶. ابی حمزه، الوسيلة الی نیل الفضیلة، ص ۲۰۹.

۷. محقق کرکی، الرسائل، ج ۱، ص ۱۴۲.

۸. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۲، ص ۱۸.

۹. شیخ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، ص ۴۱۹، ۴۲۰، ۳۹۴.

۱۰. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح

شرایع الاسلام، ج ۱۵، ص ۴۲۵؛ ج ۱۶، ص ۱۷۸،

۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۹۴؛ ج ۲۱، ص ۱۲۷، ۳۹۴،

۳۹۷؛ ج ۲۲، ص ۳۳۴؛ ج ۳۳، ص ۳۱۵، ص ۳۱۶؛ ج

۳۲، ص ۲۹۰ - ۲۹۱؛ ج ۳۹، ص ۲۶۲ - ۲۶۳ و ج ۴۰،

ص ۴۸، ص ۶۲ و ...

۱۱. ملا احمد نراقی، عوائد الایام، ص ۵۲۹، عاذه ۵۴.

۱۲. شیخ انصاری، المکاسب، ج ۳، ص ۵۵۱.

۱۳. ن. ک: محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان،

ج ۷، ص ۲۸. و نیز محقق کرکی، رسائل المحقق

الکرکی، ص ۱۴۲. در این منبع آمده است که: «اتفق

اصحابنا ان للفقیه الامامی الجامع لشرائط الفتوی

المعبر عنه بالمجتهد فی الاحکام الشرعیة نأب من

قبل ائمة الهدی (ع) فی حاد الغیبة فی ما للنیابة فی

مدخل.

۱۴. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص

۱۷۸.

۱۵. سید ابوالقاسم خویی، التنقیح فی شرح العروة

۲۸. همان.
۲۹. سیدسجاد ایزدهی، نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی، ص ۱۸۸-۱۸۷.
۳۰. آیه‌الله خامنه‌ای، سخنرانی در سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۷۶/۳/۱۴.
۳۱. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار با روحانیون حوزه علمیه مشهد، ۱۳۶۴/۶/۱۱.
۳۲. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.
۳۳. آیه‌الله خامنه‌ای، سخنرانی در جمع روحانیون نیشابور، ۱۳۶۵/۴/۲۹.
۳۴. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹/۸/۲۹؛ حوزه علمیه، به خصوص حوزه علمیه قم، مادر این نظام است؛ به وجود آورنده و مولد این انقلاب و این حرکت عظیم است. یک مادر چگونه می‌تواند از فرزند خود، غافل و بی تفاوت باشد، در هنگام لازم از او دفاع نکند؟
۳۵. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.
۳۶. همان.
۳۷. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۴/۹/۱۶.
۳۸. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.
۳۹. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.
- الوئی، کتاب الاجتهاد و التقليد، ص ۴۲۴.
۱۶. سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر (ع) يقول: لَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْأِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا. علی بن ابی حمزه می‌گوید از امام موسی بن جعفر (ع) شنیدم که می‌فرمود: زیرا فقهای مؤمن دژهای اسلام‌اند، و برای اسلام نقش حصار مدینه را برای مدینه دارند. کلینی، اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، «باب فقه العلماء»، ص ۴۷، ح ۳.
۱۷. آیه‌الله خامنه‌ای، سخنرانی در جمع طلاب در روز نیمه شعبان، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.
۱۸. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۷۶/۳/۱۴.
۱۹. آیه‌الله خامنه‌ای، پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱/۸/۲۴.
۲۰. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۶/۱۷.
۲۱. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در مراسم هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۷۶/۳/۱۴.
۲۲. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.
۲۳. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی، ۱۳۷۴/۹/۱۳.
۲۴. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۲/۰۶/۲۱.
۲۵. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار نخبگان حوزوی، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹.
۲۶. همان.
۲۷. همان.